

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال سیزدهم ♦ شماره ۵۲ ♦ زمستان ۱۴۰۲  
صفحات: ۴۴-۲۹ ♦ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۵ ♦ تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۱۱/۲۳



## بررسی نامگذاری دعوت محمد بن عبدالوهاب به موحدان، اهل اسلام و مجاهدان

محسن عبدالملکی\*

### چکیده

از نخستین روزهای پدیدارشدن آیین دعوت محمد بن عبدالوهاب تا کنون، وی و هوادارانش خودمختارانه از نام‌ها و لقب‌های مدح‌آمیزی برای معرفی خود استفاده کرده‌اند. موحدان و اهل توحید، اهل اسلام و مجاهدان، برخی از مهم‌ترین نام‌ها و القابی است که آنان برای معرفی خود برگزیده‌اند. بررسی زمان آغاز، میزان رواج، معنا و هدف محمد بن عبدالوهاب و هوادارانش از این نام‌ها امری مغفول و بر زمین مانده است که توجه به آنها حاوی نکات و فواید مهمی است. این مقاله سعی دارد، این مطالب را بکاود.

**کلیدواژه‌ها:** نام‌های آیین محمد بن عبدالوهاب، دعوت محمد بن عبدالوهاب، توحید و شرک.

## مقدمه

محمد بن عبدالوهاب و هوادارانش از همان روزهای آغازین<sup>۱</sup> دعوت او تا کنون، خودمختارانه از نام‌ها و لقب‌های مدح‌آمیزی برای معرفی خود استفاده کرده‌اند. موحدان و اهل توحید، اهل اسلام، مسلمانان، مؤمنان، اهل ایمان، مجاهدان، وارثان دین الله، اهل سنت، فرقه ناجیه، دعوت نجدیه، طریقه محمدیه، سلفی و میراث‌بران سلف صالح، مهم‌ترین نام‌ها و القابی است که وهابیان برای معرفی خود پسندیده و برگزیده‌اند. البته عالمان اهل سنت، حکام و امیران مخالف وی، از بدو حرکتش بر این نظر بودند که دعوت او، آنان را با تفسیری ابداعی و منحصر به فرد از توحید و شرک روبه‌رو کرده<sup>۲</sup> که اسلام و توحید هیچ‌یک از مسلمانان پیرو مذاهب اعتقادی و فقهی اهل سنت را به رسمیت نمی‌شناسد؛ به همین سبب از او و دعوتش با نام‌ها و لقب‌های جارحه، طعن‌آمیز و خدشه‌گری همچون جاهل،<sup>۳</sup> ضال،<sup>۴</sup> مبتدع،<sup>۵</sup> مارق من الدین،<sup>۶</sup> نجدی و بدعی نجدی،<sup>۱</sup>

۱. محمد بن عبدالوهاب چند سال قبل از آنکه با محمد بن سعود هم‌پیمان شود، افکارش را علنی کرده بود. مردم بصره و عینبه، قبل از درعیه باورهای وی را شنیده بودند. او کتاب التوحید را پیش از هم‌پیمانی با محمد بن سعود نوشته بود؛ بنابراین نمی‌توان آغاز ماجرای نامگذاری را لزوماً به سال ۱۱۵۷ قمری و تفاهم محمد بن عبدالوهاب و محمد بن سعود گره زد؛ بلکه این نامگذاری می‌تواند پیش از این رخ داده باشد.

۲. گفتنی است ادبیات منتقدان دعوت وهابیت یکسان نیست. عموم تفاوت‌ها ناشی از مذاهب، مناطق و علمیت منتقدان است. تفاوت دیدگاه و رویکرد منتقدان دعوت وهابی‌ها از جهات مختلف قابل بررسی است؛ از این‌رو بجاست تحقیقی جامع درباب گونه‌شناسی ادبیات منتقدان دعوت محمد بن عبدالوهاب صورت بگیرد. در این مجال به طور خلاصه به این نکته می‌توان اشاره کرد که برخی نقدها ناظر به مسائل فرعی و حاشیه‌ای است و برخی توجه به مسائل اصلی دارند. برخی بانی وهابیت را حاصل، وارث و احیاگر فکر ابن تیمیه می‌دانند، برخی ضمن آنکه میان ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب جدایی می‌اندازند. محمد بن عبدالوهاب را نقد می‌کنند.

۳. ابن عفالق حنبلی (ت ۱۱۶۴ق) بر این باور بوده که محمد بن عبدالوهاب، فردی جاهل و مدعی تجدید دین است؛ از این‌رو نام رساله خود را با عنوان «تهکم المقلدین فی مدعی تجدید الدین» نامگذاری کرده و درباره جهالت و بی‌دانشی وی نوشته است: «وکیف عدل هذا الجاهل عن قوله فی الإقناع جازما به أو قال قولاً يتوصل به إلى تضلیل الأمة»، ابن عفالق الحنبلی، محمد بن عبدالرحمن، تهکم المقلدین فی مدعی تجدید الدین، ص ۱۹.

۴. «ولایخفی اصول هذا الضال.» «هذا العنید الضال فشانه رمی الأمة بالضلال کی یستیح الدم و المال فهو والله تقمة علی من واقفه و من عاداه و ضرر لمن بعد عنه و من والاه.» ابن داوود الحنبلی، عبدالله، الصواعق و الرعود، ص ۱۲۸ و ۱۳۸.

۵. «قلت و هذا المبتدع یجتهد فی نقض ما مضت علیه جماعة المسلمین غایة ما یمكنه.» ابن داوود الحنبلی، عبدالله، الصواعق و الرعود، ص ۱۲۴ و ۱۳۹.

۶. محمد بن احمد بن عبداللطیف شافعی از عالمان احساء در تقریظ بر کتاب الصواعق و الرعود از عبدالعزیز بن محمد بن سعود و محمد بن عبدالوهاب با تعبیر طاغیة، مبتدع و مارق از دین یاد کرده است. ابن داوود الحنبلی، عبدالله، الصواعق و الرعود، ص ۳۸ و ۳۹.

وهابیت،<sup>۲</sup> خوارج، اخوان خوارج،<sup>۳</sup> مذهب خامس<sup>۴</sup> و کافر<sup>۵</sup> یاد کرده‌اند؛ تا این‌گونه هم از حرکت ابن عبدالوهاب اظهار برائت کنند و هم اینکه به مردم عامی، جدایی راه، باور و رفتار این بدعتگزار و پیروانش از اهل سنت را اعلام کنند.<sup>۶</sup>

پژوهش‌های انجام شده، توجه کم و ناکافی به موضوع نام‌های آیین محمد بن عبدالوهاب داشته‌اند. بیشتر از همه، هواداران وی با هدف دفاع از خود، این موضوع را دنبال کرده‌اند و کمتر از سوی مخالفان پیگیری شده است؛ برای مثال عمر بن عبدالرحمن العمر از پیروان ابن عبدالوهاب، جزوه‌ای با عنوان «تنزیه الدعوة السلفية من الألقاب التنفيرية» و حسن معلم داوود الحاج، نوشته‌ای دیگر با عنوان «لقب الوهابية وأثره في الصّدّ عن الدعوة» منتشر کرده‌اند که حاوی نظر شیوخ وفادار به باورهای محمد بن عبدالوهاب درباره برخی از نام‌ها و القاب است.

نوشته‌های یاد شده با هدف دفاع از او و البته به صورت یک‌جانبه‌گرایانه نوشته شده است. تا کنون نوشته جامعی از سوی منتقدان این آیین، درباره نام‌های مطرح شده از سوی هواداران وی نوشته نشده و جای خالی چنین نوشته‌ای محسوس است؛ از این رو نوشتار حاضر تهیه شد.

۱. علوی بن احمد الحداد باعلوی شافعی (ت ۱۲۳۲ق) کتابی با عنوان مصباح الأنام و جلاء الظلام فی رد شبه البدعی النجدی التي أضل بها العوام نوشت.
۲. محمد بن عبدالوهاب بن داوود همدانی (ت ۱۳۰۲ق) از عالمان شیعه کتابی با عنوان إزهاق الباطل فی رد شبه الفرقة الوهابية نوشته و از آیین و دعوت مؤسس وهابیت با عنوان فرقه وهابیت یاد کرده است. ابن داوود همدانی، محمد بن عبدالوهاب، إزهاق الباطل فی رد شبه الفرقة الوهابية، ص ۱۷.
۳. «قوله جلّ وعلا ﴿قل هل ننبئكم بالأخسرين أعمالا الذين ضلّ سعيهم في الحياة الدنيا وهم يحسبون أنهم يحسنون صنعا﴾ فإنها نزلت في إخوانهم الحرورية.» ابن داوود الحنبلي، عبدالله، الصواعق و الرعود، ص ۱۰۰.
۴. عبداللطيف بن عبدالرحمن بن حسن آل الشيخ، یکی از نوادگان پایه‌گذار وهابیت، به این موضوع اشاره کرده و نوشته است: «إن الأمر الذي جاء به الشيخ محمد بن عبدالوهاب مذهب خامس و غش للأمة.» آل الشيخ، عبد اللطيف بن عبدالرحمن، مجموعة الرسائل والمسائل النجدية، ج ۳، ص ۳۶۷.
۵. ابن داوود از مردود بودن آیین وهابیت در نظر علمای اهل سنت سخن گفته است. وی می‌گوید: «عالمان اهل سنت درباره محمد بن عبدالوهاب یکی از دو گزینه تبذیر یا تکفیر را برگزیدند.» «فرماه العلماء عن قوس واحدة و جزموا بتعطيل عقيدته الكاسدة و تسفيه مقالته الفاسدة و لم يشك أحد منهم في تبذيره و تضليله أو تكفيره و تعطيله.» ابن داوود الحنبلي، عبدالله، الصواعق و الرعود، ص ۴۴.
۶. بررسی القاب و اسامی مطرح شده از سوی مخالفان وهابیت، موضوع مقاله مستقلی است که نگارنده انجام داده است و در آینده برای انتشار، ارائه خواهد شد.

این مقاله از میان مهم‌ترین و رایج‌ترین نام‌ها و القاب یاد شده از سوی مؤسس فرقه و هوادارانش، تنها سه مورد (موحدان، اهل اسلام و مجاهدان) را برمی‌شمرد و بررسی می‌کند. در این نام‌ها و القاب، سه امر جمع شده است: اسم و لقب، مسمی و ملقب، معنا، دلالت و رشته پیوند میان اسم و مسمی یا لقب و ملقب. بررسی‌های انجام شده در اطراف سه امر یادشده و مسائلی همچون زمان آغاز، میزان رواج، معنای این عناوین و هدف کاربرانشان خواهد بود. در پایان نیز برخی از فواید و قواعد به دست آمده از مطالب مقاله در قالب نتایج، مرور خواهد شد.

## ۱. موحدان و اهل توحید

محوریت توحید در دعوت محمد بن عبد الوهاب باعث شد که او و پیروانش به صورت کاملاً آگاهانه، خود را «موحد» و «اهل توحید» بخوانند<sup>۱</sup> و «موحد» و «اهل توحید» از دلنوازترین نام‌ها برای پیروان وی به شمار می‌آید. این نامگذاری که آگاهانه انجام شده بود، حاوی حرف‌های عادی و سطحی نیست؛ بلکه هم برای هواداران و هم مخالفان این فرقه، نوعی اعلان جنگ محسوب می‌شود؛ چرا که نام‌های «موحد» و «اهل توحید» حاوی این پیام است که پذیرفتن خوانش این گروه از توحید به منزله تغییر دین است، نه تغییر مذهب. در واقع، از دیدگاه آنان، فرد با گرویدن به باورهای وهابیت، از دین شرک به درآمده و به دین توحیدی راه یافته است. کسی که نظر مخالفی به باورهای وهابیان داشت، ناگهان هوادار شرک و خائن به توحید خوانده می‌شد. پدیدار شدن این نام و تکرار آن بر پایه نمادسازی مثبت از باورهای خاص وهابی‌ها با استفاده از عقیده اصیل توحید بود. این نام همچون دیگر نام‌های مطرح شده از سوی این گروه، علاوه بر جنبه تزئینی، جنبه آیینی داشت.

۱. «فالوهابیون یرفضون بشدة أن تتم تسمیتهم فرقة، معتبرین أنفسهم موحدین.» حمادی الریدیسی وأسماء نوبرة، الردّ علی الوهابیة فی القرن التاسع عشر، ص ۹؛ «تعنی کلمة الوهابیة العقیدة أو المذهب أو الحركة السیاسیة الّتی أسسها محمد بن عبد الوهاب لكن الوهابیین یرفضون هذه التسمیة الّتی یرمیهم بها حسب قولهم أعداءهم و یفضلون تلقیب أنفسهم بالموحدین و أهل التوحید و أصحاب الطریقة المحمدیة و الدعوة السلفیة فی حین أعداءهم کفرة و مرتدون و منافقون... و هلم جزاً.» حمادی الریدیسی وأسماء نوبرة، الردّ علی الوهابیة فی القرن التاسع عشر، ص ۲۷ و ظاهر، محمد کامل، الدعوة الوهابیة وأثرها فی الفكر الإسلامی الحدیث، ص ۲۸.

بنابراین نام و لقب موحدان و اهل توحید، نه تنها اساسی ترین ادعا و آموزه دعوت وهابیان را بازنمایی می کند؛ بلکه نگاه ساده و اغرق آمیزی را به هم باوران فرزند عبدالوهاب منتقل می کند، ضربه گیرهایی را در ذهن آنان می سازد و به آنان یاد می دهد، هر کسی که با دعوت وهابیت مخالف است، هوادار شرک ورزی در عمل و باور است؛ از این رو در نظر آنان، صحبت کردن با مخالفان وهابیان همچون دست زدن به بیماران جذامی، خطرناک است. در نظر مخالفان مؤسس وهابیت، نگاه و خوانش وهابیان از توحید و شرک، شاذ، متباین و متفاوت از تفسیر رایج در میان عالمان مسلمان مذاهب اعتقادی و اهل سنت و شیعه در همین باره است؛<sup>۱</sup> از این رو نام و عنوان موحدان و اهل توحید، هیچ گاه با استقبال

۱. تفسیر ابن عبدالوهاب از توحید و شرک در کتاب التوحید، کشف الشبهات، نواقض الاسلام و القواعد الاربعة و نامه ها و دیگر نوشته هایش متبلور است. این تفسیر به دو مرتبه ربوبیت و الوهیت بازمی گردد. چهارده هسته فکری و گزاره های اصلی خوانش وی از توحید و شرک به این ترتیب است: ۱. رب یعنی صاحب و مالک امور کلان مانند خلق، ملک، تدبیر، شفا، احیاء، امانه، توحید ربوبی یعنی انحصار و اختصاص امور کلان به خداوند سبحان. معیار تمایز و تفاوت خصایص خداوند از غیر خصایص به امور کلان است و توحید ربوبی بر اساس مجرد انتساب امور کلان به خداوند است، نه انتساب استقلالی آنها؛ بنابراین حتی اگر کسی امور کلانی همچون شفا دادن، احیاء و امانه را با قید «به اذن الله» به مخلوق نسبت بدهد، مرتکب شرک در ربوبیت شده است؛ ۲. مشرکان در ربوبیت، موحد بودند. آنها امور کلان مانند خلق، ملک، تدبیر، شفا، احیاء و امانه را مخصوص خدا می دانستند و هیچ گاه به غیر خداوند نسبت نمی دادند؛ ۳. مشرکان تنها در عبادت، مشرک بودند. کارهای نظیر دعا، ذبح و نذر را برای غیرالله انجام می دادند، برای همین مشرک بودند؛ ۴. مفهوم عبادت و تحقق آن، نیازمند اعتقاد به ربوبیت نیست؛ زیرا وقتی مشرکان در ربوبیت موحد بوده اند؛ اما در عبادت مشرک شده اند، دیگر چطور می توان گفت: تحقق عبادت؛ نیازمند اعتقاد به ربوبیت است؛ ۵. بسیاری از کارهای رایج در میان مردم، مصداق شرک در عبادت است، اساساً وضعیت مردمان مخالف محمد بن عبدالوهاب فرقی با وضع مشرکان مکه ندارد، اگر بدتر از مشرکان نباشد، بهتر نیست. البته تصمیم درباره تکفیر معین آنان به موانع و شرایط تکفیر بازمی گردد؛ ۶. البته مشرکان شرک خود را با شفاعت طلبی و واسطه خواهی توجیه می کردند، امروزه هم مدعیان دروغین اسلام همان عذر و بهانه مشرکان را می آورند و می گویند: ما اگر ارواح اموات را صدا می زنیم و از آنان درخواست می کنیم، تنها از باب شفاعت طلبی و واسطه خواهی است؛ ۷. شرک مشرکان زمان ما پررنگ تر و غلیظ تر از شرک مشرکان زمان رسول الله و انبیاء پیش از ایشان است. باور صحیح و ناظر به عقاید دعوت بانی وهابیت از این قرار است: ۱. رب یعنی صاحب، مالک و فاعل استقلالی، بدون هیچ گونه تفکیک کمی میان امور؛ ۲. مشرکان در ربوبیت، مشرک بودند. آنها برخی از مخلوقات را صاحبان اثر استقلالی می دانستند. فرقی ندارد این آثار کوچک باشد یا بزرگ. شرک در ربوبیت با مستقل دانستن مخلوق در کمتر از یک ذره هم رخ می دهد؛ ۳. مشرکان در عبادت مشرک بوده اند؛ ۴. عبادت، اعم از عبادت موحدان و عبادت مشرکان، بدون اعتقاد به ربوبیت امکان پذیر نیست؛ ۵. کارهایی از قبیل درخواست کمک از صالحان غایب و اموات، تنها زمانی شرک است که با اعتقاد به ربوبیت آنان همراه باشد؛ اما مادامی که چنین اعتقادی با این کارها یا دیگر کارهای عادی همراه نباشد، دلیلی بر شرک انگاری اش نداریم؛ ۶. هرگونه قیاس و همانندسازی میان رفتار مسلمانان با مشرکان، بدون در نظر گرفتن مناط و معیار مهم اعتقاد به ربوبیت، قیاس مع الفارق است. وهابیان با تغییر عناصر کلیدی و نقش آفرین در مفهوم رب و عبادت، مبتلا به آشفتگی در فکر شده و این قیاس رخ می دهد. منتقدان دعوت بنیانگذار وهابیت، گزاره های اصلی آیین دعوت محمد بن عبدالوهاب را مخالف قرآن، سنت و

و همدلی مخالفان وهابیت همراه نشد. وی در نظر مخالفانش، کسی بود که باورهای بی‌چون و چرای مسلمانان در حوزه توحید و شرک ربوبی و الوهی را به چالش کشیده و تحریف کرده و در عین حال با موحد نامیدن خود و همفکرانش، لباس حمایت تمام‌قد از توحید را در مقابل شرک جلی، بر تن کرده بود.

محمد بن عبدالوهاب در رساله کشف الشبهات<sup>۱</sup> نوشته است: «والعامی من الموحدين یغلب الألف من علماء هؤلاء المشركين.»<sup>۲</sup> در نظر او، یک موحد عامی، تنها بر هزار تن از عالمان مشرک غلبه خواهد کرد.<sup>۳</sup> مقصود او از واژه موحد، همان هواداران و باورمندان به افکار و دعوت اوست. همچنین مقصود وی از واژه مشرکان، عالمان مسلمان حنبلی و دیگر مذاهب است که تفسیر او را درباره توحید و شرک نپذیرفتند و به مخالفت با باورهایش برخاستند.<sup>۴</sup>

تعبیر «مشرکان زمان ما»<sup>۵</sup> از دیگر تعابیر رایج در نوشته‌های وهابیان است که تضاد آن

سخن صحابه و تابعین و اصحاب حدیث می‌دانند. وهابیان بر اساس این گزاره‌ها به مسلمانان مخالف خویش همان نگاهی را دارند که مسلمانان به ابوجهل و ابولهب‌ها دارند؛ البته نگاه وهابیان به مسلمانان به‌مراتب بدتر است تا به ابولهب و ابوجهل. بی‌تردید تمامی این گزاره‌ها مخدوش است و عالمان مسلمان از مذاهب مختلف اهل سنت و شیعه کتب و رسائل متعددی در نقد آنها نوشته‌اند. کتاب الخلل الوهابی فی فهم التوحید القرآنی از عالم شیعی، شیخ عبدالله دشتی و کتاب الرؤیة الوهابیة للتوحید و اقسامه از عالم اهل سنت، شیخ عثمان مصطفی نابلسی از جمله این آثار است.

۱. درباره تاریخ نگارش کتاب کشف الشبهات اطلاعی در دست نیست؛ ولی این مقدار معلوم است که محمد بن عبدالوهاب ابتدا کتاب التوحید را در سال ۱۱۵۳ ق نوشته و نگارش کشف الشبهات پس از کتاب التوحید بوده است.

۲. ابن عبدالوهاب، محمد، کشف الشبهات، ص ۱۴.

۳. ابن داوود حنبلی در این باره گفته است: «کثیرا ما یمتثلون فی مراسلاتهم و خرافاتهم التي یسمونها مذکرات: العامی الواحد من الموحدين یغلب مائة ألف من المشركين و یعنون بالموحدين أنفسهم و بالمشركين من عداهم.» ابن داوود الحنبلی، عبدالله، الصواعق و الرعود، ص ۵۸.

۴. مهنا حمد مهنا در تقریظ بر کتاب ولید بن صلاح در این باره نوشته است: «والمقصود بمشركی زماننا المسلمون فی عصره.» ابن صلاح‌الدین الزبیر، ولید، ولئن سألتهم الکافیة الشافیة لنقض استدلال ابن تیمیة بآیات و لئن سألتهم الثمانیة، ص ۹.

۵. محمد بن عبدالوهاب بارها از تعبیر مشرکان زمان ما استفاده کرده است. برخی از این موارد اینجا ذکر می‌شود: «واعلم أن المشركين فی زماننا قد زادوا علی الکفار فی زمن النبی.» ابن عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، ص ۶۹؛ «المشركون فی زماننا أضل من الکفار فی زمن رسول الله.» ابن عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، ص ۱۲۵؛ «واعلم أن المشركين فی زماننا قد زادوا علی الکفار فی زمن النبی ﷺ.» همان، ص ۱۵۲؛ «إنما یعنون بالآله ما یعنی المشركون فی زماننا بلفظ: السید» همان، ص ۱۵۴؛ «وأننا أذكر لك أشياء مما ذكر الله فی كتابه جواباً لكلام احتج به المشركون فی زماننا علينا.» همو، کشف الشبهات، ص ۱۵؛ «إثبات أن شرك الأولین أخص من شرك أهل زماننا (بأمرین) فإذا عرفت أن هذا الذي یسمیه المشركون فی زماننا الاعتقاد، هو الشرك الذي نزل فیہ القرآن وقاتل رسول الله ﷺ الناس علیه، فاعلم أن شرك الأولین أخص من شرك أهل زماننا بأمرین.» همان، ص ۳۳.

با واژه موحد به تبیین و توضیح مقصود مؤسس این فرقه از واژه موحد کمک می‌کند. ادعای بنیانگذار وهابیت از سوی پیروان او به روش‌های مختلفی مورد تأکید و تکرار قرار گرفت؛ برای مثال مورخان نجدی همچون ابن غنام<sup>۱</sup> و ابن بشر<sup>۲</sup> و همچنین مفتیان آل شیخ و دیگر شارحان افکار و آثار محمد بن عبدالوهاب همواره از اسم‌های «موحدان» و «اهل توحید» منحصرأً برای هواداران آیین فکری خود درباره توحید و شرک استفاده کرده‌اند.<sup>۳</sup> علاوه بر این نام بسیاری از کتاب‌های وفاداران به باورهای این فرقه با کلمه توحید یا موحدان، همراه است؛ مانند «تعلیم الصبیان التوحید»، «قره عیون الموحدين في تحقیق دعوة الانبياء والمرسلين»، «الاتتصار لحزب الله الموحدين»، شیخ عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب از اشغال مکه از جانب وهابیان در سال ۱۲۱۸ قمری با تعبیر «غزو الموحدين» یاد کرده و آن را منت و لطف خداوند بر سپاهیان توحید خوانده است.<sup>۴</sup> ابن بشر اقدام‌های مؤسس وهابیت را این‌گونه توصیف می‌کند: «واستنار التوحید بعد ما خفا و درس و زال الشرك بعد ما رسی فی البلاد وغرس.»<sup>۵</sup> در نظر ابن بشر، وی، نور توحید را در نجد تاباند و شرک را نابود کرد.

۱. ابن غنام بارها از کلمه موحد و اهل توحید برای پیروان وهابیت استفاده کرده است. در ادامه برخی از سخنان او آمده است: «كان بدمشق كثير من هذه الانصاب فيسر الله سبحانه كسرهما على يد شيخ الاسلام و حزب الله الموحدين.» ابن غنام، حسین، تاریخ نجد، ص ۷۴؛ «فشرح الله صدره بمعرفة التوحيد و معرفة نواقضه التي تضل عن سبيله فأخذ ينكر تلك البدع المستحدثة من الشرك الذي كان قد فشا في نجد.» همان، ص ۸۲؛ «فقام بقتله جماعة من أهل التوحيد بعد أن انقضت صلاة الجمعة في مصلاه بمسجد بالعيينة.» همان، ص ۸۸؛ «فلما تحقق أهل الاسلام ذلك تعاهد على قتله نفر منهم حمد بن راشد و ابراهيم بن زيد فلما انقضت صلاة الجمعة قتلوه في مصلاه بالمسجد في رجب سنة ۱۱۶۳ ق.» همان، ص ۱۰۳؛ «وهؤلاء إذا قصد أحدهم القبر الذي يعظمه بكى عنده و خضع و يدعو و يتضرع له و يجعل له من الرقة و التواضع و العبودية و حضور القلب ما لا يحصل له مثله في الصلوات الخمس و الجمعة و قيام الليل و قراءة القرآن. فهل هذا الأمر إلا من حال المشركين المبتدعين لا الموحدين المخلصين المتبعين لكتاب الله و سنة رسوله.» همان، ص ۶۴؛ «وكان بدمشق كثير من هذه الأنصاب فيسر الله سبحانه كسرهما على يد شيخ الإسلام و حزب الله الموحدين.» همان، ص ۷۴.
۲. «ولما من الله بظهور هذه الدعوة و هذا الدين و اجتماع شمل المسلمين و إشراف شمس التوحيد على أيدي الموحدين أمر الشيخ بالجهاد لمن أنكر التوحيد من أهل الالحاد.» ابن بشر، عثمان، عنوان المجد في تاریخ نجد، ص ۴۸؛ «ثم أمر الشيخ بالجهاد لمن عادى أهل التوحيد.» همان، ص ۴۵.
۳. ریحانی، امین، تاریخ نجد الحديث، ص ۶۵ و ۶۳.
۴. عبارت عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب در این باره چنین است: «أما بعد، فإننا - معاشر غزو الموحدين - لما من الله علينا، وله الحمد، بدخول مكة المشرفة نصف النهار، يوم السبت ۸ شهر محرم الحرام سنة ۱۲۱۸ هـ بعد أن طلب أشرف مكة و علماءها و كافة العامة، من أمير الغزو سعود حماه الله الأمان، وقد كانوا تواطأوا مع أمراء الحجيج و أمير مكة على قتاله أو الإقامة في الحرم ليعصده عن البيت، فلما زحفت أجناد الموحدين، ألقى الله الرعب في قلوبهم، ففرقوا» الشيخ محمد بن عبد الوهاب عقيدته السلفية و دعوته الإصلاحية و ثناء العلماء عليه، ص ۴۸؛ العجلاني، المنير، تاريخ البلاد العربية السعودية، ج ۱، ص ۱۷۳.
۵. ابن بشر، عثمان، عنوان المجد في تاریخ نجد، ص ۲۷.

بر پایه این تفسیر، مؤسس این فرقه، خودش را در زمانه‌ای می‌دید که سیاهی شرک در عبادت همچون زمانه پیش از بعثت پیامبر بر سرزمین نجد و دیگر مناطق سایه افکنده بود<sup>۱</sup> و مردمانش اعم از عامی و عالم از معنای «لا اله الا الله» بی‌خبرند؛ به نواقض توحید مبتلا شده و به شرک افتاده‌اند. او نه تنها نگاه عالمان مناطق مختلف روزگار خودش را درباره توحید، نقد و رد می‌کرد؛ بلکه آنان را تجویزگر شرک می‌انگاشت. کتاب التوحید، کشف الشبهات، نواقض الاسلام و قواعد اربعه<sup>۲</sup> از جمله نوشته‌های مهم و دوران‌ساز ابن عبدالوهاب است که همگی حاوی تقریر یاد شده از توحید است و باورمندان به این خوانش، موحد و مخالفانش، مبتلا به شرک خوانده می‌شوند. شوکانی (۱۲۵۰ق) در ضمن مطلبی مدح‌آمیز درباره بنیانگذار وهابیت، این حقیقت را بازگو کرده و نوشته است: «وَلَكِنَّهُمْ يَرَوْنَ أَنْ مَنْ لَمْ يَكُنْ دَاخِلًا تَحْتَ دَوْلَةِ صَاحِبِ نَجْدٍ وَمِمْتَثَلًا لِأَوَامِرِهِ خَارِجَ عَنِ الْإِسْلَامِ»<sup>۳</sup> عبدالعزیز در نامه‌ای که به بزرگان منطقه مخالف سلیمانی نوشته است، از زندگی مردم درعیه در سال‌های پیش از محمد بن عبدالوهاب چنین تعبیر کرده است: «فَنَحْنُ قَبْلَ ذَلِكَ كُنَّا عَلَى مَا عَلَيْهِ غَالِبُ النَّاسِ مِنَ الشَّرِكِ بِاللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ الْقُبُورِ وَ الْاِسْتِعَانَةِ بِهِمْ وَ التَّقَرُّبِ بِالذَّبْحِ لَهُمْ وَ طَلَبِ الْحَاجَاتِ مِنْهُمْ مَعَ مَا يَنْضَمُّ إِلَى ذَلِكَ مِنْ فِعْلِ الْفَوَاحِشِ وَ الْمُنْكَرَاتِ وَ ارْتِكَابِ الْمَحْرَمَاتِ وَ تَرْكِ الصَّلَاةِ وَ تَرْكِ شَعَائِرِ الدِّينِ حَتَّى أَظْهَرَ اللَّهُ الْحَقَّ بَعْدَ خَفَائِهِ عَلَى يَدِ شَيْخِ الْإِسْلَامِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْوَهَّابِ.»<sup>۴</sup> او خودش و مردمان

۱. ابن عبدالوهاب و پیروانش بر این باورند که شرک در عبادت و عبادت اصنام، زمین را فراگرفته است: «فلا يخفى عليكم ما ملأ الأرض من الشرك الأكبر، عبادة الأصنام» ابن قاسم، عبدالرحمن، الدرر السننية في الأجوبة النجدية، ج ۲، ص ۴۱. محمد بن عبدالوهاب در چهارمین قاعده از قواعد چهارگانه‌اش، نه تنها مسلمانان را مشرک می‌داند؛ بلکه شرک آنان را بدتر از شرک مردمان دوران جاهلیت و عصر آغاز رسالت پیامبر خاتم خوانده است. عبارت وی از این قرار است: «القاعدة الرابعة: أن مشركي زماننا أغلظ شركًا من الأولين.» محمد بن عبدالوهاب، القواعد الاربع. «فاعرف أن شرك المشركين، الذين كانوا في زمان رسول الله ﷺ أخف من شرك أهل زماننا، لأن أولئك يخلصون لله في الشدائد، وهؤلاء يدعون مشائخهم في الشدة والرخاء والله أعلم.» محمد بن عبدالوهاب، القواعد الاربع.

۲. «أما بعد: فهذه أربع قواعد ذكرها الله في محكم كتابه، يعرف بها الرجل شهادة أن لا إله إلا الله، ويميز بها بين المسلمين والمشركين؛ فتدبرها، يرحمك الله؛ وأصغ إليها فهمك؛ فإنها عظمة النفع.» ابن قاسم، عبدالرحمن، الدرر السننية في الأجوبة النجدية، ج ۲، ص ۲۷.

۳. محمد بن عبدالوهاب و هوادارانش بر این پندار بودند که هر کسی ذیل دولت وهابی نجد نباشد و اوامر دولتمردان وهابی نجد را اطلاعات نکند، از دایره اسلام خارج است. شوکانی، محمد بن علی، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، ص ۵۶۲.

۴. البهکلی، عبدالرحمن بن احمد، نفع العود فی سیرة دولة الشریف حمود، ص ۸۶. داعش نیز همواره بر محوریت توحید در



پیش از دعوت «آفریننده فرقه» را مبتلا به شرک در عبادت خواننده که با آمدن او شرکشان زایل شده است.

برخی از مستشرقان، همین سخنان وهابیان را تکرار کرده‌اند. بورکهارت نوشته است: «فقام بدعوته لإقتناعه بما لاحظته في أسفاره من أن عقيدة الاسلام الأصيلة أو المحمدية، قد فسدت تماماً و غمرتها المساوي و أن معظم الناس في الشرق و بخاصة الأتراك يمكن أن يعدوا بحق ضالين مبتدعين.»<sup>۱</sup> برخی از مستشرقان، بر پایه همین گفته‌های وهابیان، بدون هیچ‌گونه ارزیابی، دعوت محمد بن عبدالوهاب را یک جنبش پاکدینی و اصلاحی خوانده‌اند؛ برای مثال بورکهارت نوشته است: «إن ديانة الوهابيين ديانة إسلامية تطهيرية»<sup>۲</sup> ابن عبدالوهاب و هوادارانش، دنبال تغییر وضعیت جامعه بودند. آنان تلاش کردند وضعیت جامعه زمانه خود را به وضعیت جامعه پاک عصر پیامبر بازگردانند. بورکهارت در این باره گفته است: «و لقد دفعت رغبة ابن عبدالوهاب و خلفائه في إعادة العرب إلى الحالة التي كانوا عليها عند ظهور مؤسس ديانتهم إلى تغيير وضعهم السياسي بمجرد أنهم رأوا إتباعهم في إزدياد.» بورکهارت همچون هواداران محمد بن عبدالوهاب اعتقاد دارد که وی، دین و آیینی نو ابداع نکرده؛ بلکه تنها اصلاح‌گر است: «لم تكن مبادئ محمد بن عبدالوهاب مبادئ ديانة جديدة؛ بل كانت جهوده موجهة فقط لإصلاح المفاسد التي تفشت بين المسلمين ونشر العقيدة الصافية بين البدو الذين كانوا مسلمين

دعوت محمد بن عبدالوهاب تأکید می‌کند؛ از این رو نهاد رسمی نشر کتاب داعش با عنوان مکتبه الهممة، برخی از رسائل ابن عبدالوهاب را بازنشر کرده است. رساله «مفید المستفید فی کفر تارک التوحید» یکی از نوشته‌های محمد بن عبدالوهاب است. مکتبه الهممة در مقدمه این رساله نوشته است: «و قد حارب الشيخ محمد الشرك و الوثنية و البدع و الخرافات بجميع أشكالها في داخل الجزيرة العربية و خارجها و جاهد كل من وقف في وجه التوحيد، فجمع بين التوحيد و الجهاد حتى صار إمام عصره، طهر الله على يديه البلاد من الشرك الذي وقع فيه كثير من المسلمين آنذاك، و جدد به سبحانه التوحيد الذي كان يندرس، فهو ممن نحسبه يصدق عليه قول الصادق المصدق صلوات الله و سلامه عليه: أن الله تعالى يبعث لهذه الأمة على رأس كل مائة سنة من يجدد لها دينها. فحرى بنا اليوم أن نعيد نشر هذه الرسالة القيمة و نبث تلك العقيدة الصافية عقيدة التوحيد الخالص التي بناها و دعا لها و قاتل لأجلها الشيخ ابن عبدالوهاب و تابعه في ذلك من بعده أبنائه و أحفاده، أئمة الدعوة النجدية رحمهم الله أجمعين.» مقدمه داعش بر کتاب «ابن عبدالوهاب، محمد، مفید المستفید فی کفر تارک التوحيد، ص ۳ و ۴.

۱. بورکهارت، جون لويس، ملاحظات عن البدو و الوهابيين، ص ۳۶۴.

۲. همان، ص ۳۶۳.

اسمياً»<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد این دسته از تعابیر مستشرقان، گویای نوعی شبیه‌سازی میان او با مارتین لوتر و جنبش پروتستان در مسیحیت است. روشن است تعابیری از جنس پاکدینی در ادبیات خاورشناسان از بار ارزشی و ستایش‌گرانه ویژه‌ای دارد.

علاوه بر افراد یاد شده برخی از مستشرقان نیز از عنوان موحد برای یادکردن از معتقدان به این فرقه، استفاده کرده‌اند<sup>۲</sup> که البته این امر با استقبال و تمجید وهابیان همراه شده است. البته در نیم قرن اخیر، برخی از نویسندگان هوادار محمد بن عبدالوهاب، به خاصیت سلبی و پرتحدی این تعبیر توجه کرده و بنا به مصلحت، به جای واژه موحد، استفاده از نام سلفی را توصیه کرده‌اند.<sup>۳</sup>

در پایان، ذکر این سخن لازم است که تنها وهابی‌ها نیستند که خود را موحد نامیده‌اند؛ بلکه بسیاری از مسلمانان همچون معتزله، قرن‌ها پیش، این نام را برای خود برگزیده و به آن بالیده‌اند.<sup>۴</sup> امروزه نیز هر یک از مذاهب اهل سنت و شیعه بدین نام یاد شود، بدان افتخار خواهد کرد. در حقیقت، عنوان موحد و دیگر عناوین مشابه و پسندیده را باید طور دیگری دید. عناوینی از نوع موحد همواره در دستگاهی قرار دارند که معنای خاص این عنوان را پردازش می‌کند؛ ولی مخاطب عامی، غافل از دستگاه‌های معنا ساز، با شنیدن الفاظی نظیر توحید و موحد به همان معنای پسندیده و اصیل قرآنی منصرف می‌شود.

## ۲. اهل اسلام و ایمان؛ مسلمانان و مؤمنان

معمولاً تعابیر اهل اسلام و اهل ایمان؛ مسلمانان و مؤمنان در آثار وهابیت و هودارانش به همان معنای تعبیر موحد و اهل توحید گرفته می‌شود؛ همان تفسیری که مبنای استفاده از تعبیر موحد و اهل توحید بود، مبنای استفاده از تعابیر اهل اسلام و اهل ایمان؛ مسلمانان و مؤمنان نیز بوده است. بدین ترتیب در غالب موارد تعبیر مسلمان و مؤمن با

۱. همان، ص ۳۷۹.

۲. بادیا، دمینیکو، رحالة اسبانی فی الجزيرة العربية رحلة دومنچو بادیا علی بای العباسی الی مكة المكرمة، ص ۲۸۶.

۳. بن علی، یاسین، خروج الوهابیة علی الخلافة العثمانیة، ص ۹ و ۸؛ صالح الطائی، هاشم عبدالرزاق، التیار الاسلامی فی الخلیج العربی دراسة تاریخیة (۱۹۴۵-۱۹۹۱)، ص ۴۷.

۴. «و الموحد» لقولهم: لا قدیم مع الله، عبدالجبار بن احمد، قاضی، المنیة و الأمل، ص ۸.

تعبیر موحد در عبارات گذشته، قابل جایگزینی است.

اطلاق اهل اسلام و مسلمان در نوشته‌های متعددی از محمد بن عبدالوهاب و پیروان او دیده می‌شود. شاهد اول آنکه حسین بن غنم نویسنده یکی از مهم‌ترین تواریخ نجدی است کتاب خود را با عنوان «روضۃ الأفكار والأفهام لمرتاد حال الإمام و تعداد غزوات ذوی الإسلام» نامیده است.<sup>۱</sup> در این عبارت که به عنوان نام کتاب گزیده شده، چند امر مهم بیان شده که از مهم‌ترین آنها تعبیر «ذوی الاسلام» است.<sup>۲</sup> این تعبیر در ادبیات محمد بن عبدالوهاب و پیروانش همچون تعبیر موحد نوعی تبیین، فاصله‌گذاری و تحدی بر مخالفان است. بر اساس تعبیر «ذوی الاسلام» تنها بنیانگذار این فرقه و هواداران فکری او اهل اسلام‌اند، در نظر ابن غنم و دیگر نویسندگان پیرو فکر محمد بن عبدالوهاب، مخالفان باورهای او با هر ادعا و ظاهری، در واقع با اسلام در ستیزند؛ از این رو مستحق نامیده شدن به عنوان‌های کافر، مرتد و مشرک‌اند.

شاهد دوم، این مطلب است که سعود بن عبدالعزیز بن محمد بن سعود در نامه‌ای خطاب به استاندار عثمانی در دمشق از وهابیان با تعبیر اهل اسلام یاد کرده و حاکم عثمانی و همراهان او را کافر، برادران ابوجهل و سزاوار قتل خوانده است. سعود در این نامه، حاکم عثمانی را به اسلام دعوت می‌کند تا با او معامله کفار نشود و در امان بماند. برخی از عبارات این نامه از این قرار است: «فالذی نفعول ولا ننکر: أنه لما رزقنا الله الإسلام، وقام القتال بیننا و بین أعدائنا، وقع مقاتلة عظيمة ومعركة، واختلط المسلمون و الکفار،... وأما ما ذکرته: إنا نقتل الکفار، فهذا أمر ما نتعذر عنه، ولم نستخف فيه، ونزید فی ذلك إن شاء الله، ونوصی به أبناءنا من بعدنا، وأبناءؤنا یوصون به أبناءهم من بعدهم،

۱. البته امروزه این کتاب با نام تاریخ نجد ابن غنم شهرت دارد.

۲. کافی است اندکی کتاب ابن غنم را توریق کرد تا از مقصود او از تعبیر مسلمانان و ذوی الاسلام مطلع شد. در ادامه برخی از عبارات از کتاب تاریخ ابن غنم ارائه می‌شود. «جعل الشیخ الامر بید عبدالعزیز بن محمد بن سعود و فوض امور المسلمین و بیت المال الیه.» ابن غنم، حسین، تاریخ نجد، ص ۸۹؛ «وقد غزا المسلمون ثمرًا مرة ثانية فی السنة نفسها و الأمير علیهم عثمان و لم یقع قتال إذ لم یخرج من أهل البلد أحد لقتالهم فدمر المسلمون المزارع و انقلبوا راجعین. ثم غزا المسلمون نادقًا... ثم سار المسلمون فی سنة ۱۱۶۲ إلى الریاض و أميرهم محمد بن سعود.» همان، ص ۱۰۲؛ «وسار سعود بجیوش المسلمین یرید الحجاز» همان، ص ۱۸۹.

كما قال الصحابي: على الجهاد ما بقينا أبدا... ونرغم أنوف الكفار، ونسفك دماءهم، ونغنم أموالهم بحول الله وقوته،<sup>۱</sup> ... وما ذكرت من جهة الحرمين الشريفين، الحمد لله على فضله وكرمه، حمدا كثيرا كما ينبغي أن يحمد، وعز جلاله، لما كان أهل الحرمين آيين عن الإسلام، وممتنعين عن الاتقياد لأمر الله ورسوله، ومقيمين على مثل ما أنت عليه اليوم من الشرك والضلال والفساد، وجب علينا الجهاد بحمد الله فيما يزيل ذلك عن حرم الله وحرم رسوله ﷺ من غير استحلال لحرمتهما<sup>۲</sup>... فإن أردت النجاة وسلام الملك، فأنا أدعوك إلى الإسلام، كما قال ﷺ لهرقل ملك الروم، أسلم تسلم.<sup>۳</sup>

شاهد سوم، سخن سلیمان بن سمحان است. درست در زمانی که مخالفان وهابی‌ها از آنان با تعبیر مذموم خوارج یاد می‌کردند. سلیمان بن سمحان از مفتیان هوادار وهابیت برای مجموعه باورها و دعوت محمد بن عبدالوهاب از تعبیر اهل اسلام استفاده می‌کرد. متن سخن بن سمحان چنین است: «وحاصل مقصود هذا العراقي ونقله: تشبيه أهل الإسلام والتوحيد بالخوارج في تكفيرهم من عبد الأنبياء والأولياء والصالحين.»<sup>۴</sup> شاهد چهارم، گفته منیر العجلانی است. العجلانی از تاریخ‌نگاران هوادار دولت سعودی سوم، نامیده شدن وهابی‌ها با عنوان‌های مسلمان و موحد را منحصرأً مربوط به دوره اول از تاریخ سعودی می‌داند و بر این مطلب تأکید می‌کند که ابن‌غنام و ابن‌بشر از جمله نویسندگانی هستند که این دو نام را اختیار و ترویج کرده‌اند.<sup>۵</sup>

امروزه وهابیان درباره استعمال واژه موحد و مسلمان برای خود به دو دسته تقسیم

۱. ابن‌قاسم، عبدالرحمن، الدرر السنية في الأجوبة النجدية، ج ۹، ص ۲۸۰.

۲. همان، ص ۲۸۵.

۳. همان، ص ۲۸۷.

۴. ابن‌سمحان، سلیمان، الضياء الشارق في رد شبهات الماذق المارق، ص ۸۱.

۵. «استعمل المؤرخان النجديان ابن‌غنام وابن‌بشر كلمة **المسلمين** في تسمية أتباع الدولة السعودية الاولى عامة ومقاتلتها خاصة، وربما أطلقا عليهم اسم الموحدين، أيضاً، وكلا التسميتين تبدو اليوم غريبة... وكان فيها لونا من ألوان التحدى للآخرين والشك في صحة معتقداتهم... كانوا يطلقون على أنفسهم اسم (المسلمين) - أو «الموحدين» - يختصون به قومه دون غيرهم، حتى أزالوا معالم الشرك والشركيات، وقضوا على الجهل والخرافات، وبذلك تحققت مقاصد الدعوة، ولم تبق اليوم حاجة في اعتقادنا إلى هذا التخصيص الذي كان يقترن بمرحلة معينة من التاريخ.» العجلانی، المنیر، تاریخ البلاد العربية السعودية، ج ۲، ص ۲۷۹.

می‌شوند. عده‌ای در این باره جانب احتیاط و کتمان را در پیش گرفته‌اند و سعی دارند تعابیر مؤسس فرقه و ابن غنام و دیگر مفتیان و نویسندگان وهابی متقدم را بدون توضیح لبه‌های تند و پر تحدی آنها درباره مخالفان دعوت محمد بن عبدالوهاب به کار ببرند، عده‌ای هم بی‌پروا و بدون هیچ کتمانی به مقاصد پرتحدی و تکفیری این تعابیر در حق مسلمانان مخالف دعوت ابن عبدالوهاب می‌گویند.

### ۳. مجاهدان

وهابیان، منکر این مطلب نیستند که پیشوایشان برای نشر خوانش ویژه‌اش از توحید به جهاد علیه مسلمانان مخالف خویش فتوا داد و توسعه قلمرو آل سعود، حاصل همین پیکارهای موسوم به جهاد بود.<sup>۱</sup> ابن بشر گفته است: ابن عبدالوهاب دو سال پس از تفاهم و هم‌پیمانی با محمد بن سعود در سال ۱۱۵۷ قمری وارد پیکار با مخالفان شده و او از این پیکار با تعبیر جهاد یاد کرده است.<sup>۲</sup> برخی از مفتیان نیز گفته‌اند: فتوا و اقدام به جهاد بانی وهابیت، تنها برای مقابله با مشرکان و اهل اوٹان بوده، به هیچ‌وجه در قبال اهل شهادتین و مسلمانان چنین فتوایی صادر نشده است.<sup>۳</sup> موضوع جهاد‌انگاری پیکارهای وهابیت، به امرای سعودی هم تسری یافته و بدین ترتیب از پیکارها و کشتارهای صورت گرفته از سوی حکام و امیران سعودی با تعبیر جهاد یاد شده است.

امین الریحانی از جمله تاریخ‌نگاران هوادار دعوت محمد بن عبدالوهاب در این باره نوشته است: «أول من باشر الجهاد فی سبیل الدعوة الأمیر محمد بن سعود و إخوانه و لكن بطل التوحید الأول هو عبدالعزیز بن محمد الذی كان یغزو فی الجزيرة العربیة شمالها و غربها و شرقها و جنوبها ستّ غزوات فی بعض الأعوام.»<sup>۴</sup> از لحاظ تاریخی،

۱. برای مثال ابن بشر نوشته است: «وقام فی الجهاد وبذل الاجتهاد و فتح أكثر البلاد فی ایام ابيه و بعد موته.» ابن بشر، عثمان، عنوان المجد فی تاریخ نجد، ص ۳۴۴.

۲. «ثم أمر الشیخ بالجهاد لمن عادى أهل التوحید.» همان، ص ۴۵.

۳. «فهو لا یری الجهاد إلا لأهل الأوثان خاصة، وأما من أقر بالشهادتین، فلا یری جهاده» ابن قاسم، عبدالرحمن، الدرر السنیة فی الأجوبة النجدیة، ج ۹، ص ۲۹۲.

۴. ریحانی، امین، تاریخ نجد الحدیث، ص ۴۶.

اولین مجاهد راه دعوت، محمد بن سعود و برادران او بودند؛ ولی به لحاظ افتخار آفرینی و کثرت مجاهدت، عبدالعزیز، والاترین قهرمان نبرد برای نشر توحید است؛ زیرا او بود که در یک سال، شش نبرد بزرگ را در نواحی مختلف جزیره العرب آغاز کرد و پیش برد. بر اساس این سخن الریحانی نه تنها محمد بن سعود، بلکه فرزند او عبدالعزیز، مجاهد راه نشر توحید خوانده شده‌اند.

### نتیجه‌گیری

محمد بن عبدالوهاب و هوادارانش هیچ‌وقت این تصور را نداشته‌اند که بود و نبود نام، مهم نیست؛ بلکه به‌خوبی می‌دانستند که با نام می‌توان رتبه و اهمیت یک آیین را تعیین کرد. آنها به‌خوبی می‌دانستند، واژه‌ها ابزار پیام‌رسانی هستند و گاه به‌مثابه پل و پناهگاه، محلی امن و دور از خطرند و گاه به‌مثابه بمبی، ویرانگر پل و پناهگاه‌اند؛ از این رو واژه‌ها و نام‌ها گاه سوگوارمان می‌کنند و گاه شاد. البته همان‌گونه که وهابیان متوجه اهمیت جذابیت ظاهری نام بودند و می‌دانستند آیینشان با نام‌های فاخر، مدح‌آمیز و تزکیه‌بخشی همچون موحدان، اهل اسلام و مجاهدان کامل می‌شود، مخالفان هم از قدرت تخریب نام‌های دلخواه خویش، مطلع بودند. عامدانه و حساب شده از نام‌ها استفاده می‌کردند. نام‌ها و القاب موحدان، اهل اسلام و مجاهدان از جمله نام‌های مورد توجه مؤسس وهابیت و هواداران اوست که در اولین روزهای پدیدار شدن دعوت ابن عبدالوهاب استفاده شده است.

## منابع

١. ابن داوود همداني، محمد بن عبد الوهاب، **إزهاق الباطل في رد شبه الفرقة الوهابية**. تحقيق: على ملا موسى ميبدى، قم: دارالإعلام لمدرسة اهل البيت عليه السلام، چاپ اول، ٢٠١٦م.
٢. ابن داوود الحنبلي الزبيرى البصرى، عبدالله، **رد ابن داوود على الوهابية المسمى بالصواعق والرمود**. تحقيق: عبدالله بن راشد المضرى، بلفاست ايرلند: بى نا، چاپ اول، ٢٠٢٢م.
٣. ابن سمحان، سليمان، **الضياء الشارق في رد شبهات الماذق المارق**، رياض: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء، چاپ پنجم، ١٩٩٢م.
٤. ابن صلاح الدين الزبير، وليد، **ولئن سألتهم الكافية الشافية لنقض استدلال ابن تيمية بآيات ولئن سألتهم الثمانية**، بى جا: دارالمنهل للطباعة و النشر، چاپ اول، ٢٠٢٢م.
٥. ابن عبد الوهاب، محمد، **كشف الشبهات**، المملكة العربية السعودية: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ اول، ١٤١٨ق.
٦. ابن عبد الوهاب، محمد، **الرسائل الشخصية**، تحقيق: صالح بن فوزان بن عبدالله الفوزان، محمد بن صالح العليقي، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بى تا.
٧. ابن عبد الوهاب، محمد، **مفيد المستفيد في كفر تارك التوحيد**، بى جا: مكتبة الهممة، ١٤٣٦ق.
٨. ابن عفالق الحنبلى الأحسائى، محمد بن عبد الرحمن، **تهكم المقلدين في مدعي تجديد الدين**، بى جا، بى نا، بى تا.
٩. ابن غنام، حسين، **تاريخ نجد**، تحقيق: ناصر الدين اسد، بى جا، دارالشروق، چاپ چهارم، ١٩٩٤م.
١٠. ابن قاسم، عبد الرحمن، **الدرر السننية في الأجوبة النجدية**، تحقيق عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، بى جا، بى نا، چاپ ششم، ١٩٩٦م.
١١. آل الشيخ، عبداللطيف بن عبد الرحمن، **مجموعة الرسائل والمسائل النجدية**، رياض: دار العاصمة، چاپ سوم، ١٤١٢ق.
١٢. باديا، دمينيكو، **رحالة اسباني في الجزيرة العربية رحلة دومنجو باديا علي باي العباسي الى مكة المكرمة**، بى جا: داره الملك عبدالعزيز، ١٤٢٩ق.
١٣. بن على، ياسين، **خروج الوهابية على الخلافة العثمانية**، مجلة الزيتونة، چاپ سوم، ٢٠١٩م.
١٤. بوركهارت، جون لويس، **ملاحظات عن البدو و الوهابيين**، تحقيق: عبدالله صالح العثيمين، رياض: داره الملك عبدالعزيز، ١٣٤٣ق.
١٥. البهكلى، عبد الرحمن بن احمد، **نفح العود في سيرة دولة الشريف حمود**، تحقيق: محمد بن احمد العقيلي، رياض: داره الملك عبدالعزيز، ١٩٨٢م.
١٦. ابن بشر، عثمان، **عنوان المجد في تاريخ نجد**، تحقيق: عبد الرحمن بن عبداللطيف آل الشيخ،

- بی جا، چاپ چہارہم، ۱۹۸۳ م.
۱۷. حمادی الریدیسی و أسماء نویر، **الردّ علی الوہابیة فی القرن التاسع عشر نصوص الغرب الإسلامي نموذجاً**، بیروت: دارالطلیعة، چاپ اول، ۲۰۰۸ م.
۱۸. ریحانی، امین، **تاریخ نجد الحدیث و سیرة عبدالعزیز عبدالرحمن آل فیصل آل سعود**، بیروت: دارالجیل، چاپ ششم، ۱۹۸۸ م.
۱۹. شوکانی، محمد بن علی، **البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع**، تحقیق: محمدحسن حلاق، دمشق: دار ابن کثیر، چاپ اول، ۲۰۰۶ م.
۲۰. صالح الطائی، ہاشم عبدالرزاق، **التيار الاسلامي في الخليج العربي دراسة تاريخية (۱۹۴۵-۱۹۹۱)**، بیروت: مؤسسة الانتشار العربي، بی تا.
۲۱. زاہر، محمد کامل، **الدعوة الوهابية وأثرها في الفكر الإسلامي الحديث**، بیروت: دارالسلام، چاپ اول، ۱۹۹۳ م.
۲۲. عبدالجبار بن احمد، قاضی، **المنية و الأمل**، اسکندریہ: دار المطبوعات الجامعیة، ۱۹۷۲ م.
۲۳. العجلانی، المنیر، **تاریخ البلاد العربية السعودية**، بی جا: بی نا، چاپ دوم، ۱۹۹۳ م.